

چون در آن روزها (اواسط قرن نوزده میلادی) حد اکثر اراضی مزروع مصر را تا هفت میلیون جریب تصور میکردند چنانکه دکتر کلوت بك در کتاب خود موسوم به

Aperçu sur Legypte چاپ 1840

اراضی مزروع مصر را چنین تشریح میکند	اراضی غیر مزروع	اراضی مزروع
جمع کل	۱/۵۵۱/۰۰۰	۲/۲۴۹/۰۰۰
۳/۸۰۰/۰۰۰	۷۶۳/۱۷۴	مصر بیابان ۸۵۶/۸۲۶
۱/۶۲۰/۰۰۰	۸۴۳/۶۰۰	مصر بالا ۷۵۰/۴۰۰
۱/۵۹۴/۰۰۰	۳/۱۵۷/۷۷۴	۳/۸۵۶/۲۲۶

با این حساب کشور مصر حد اکثر میتواند ۷۰۱۴۰۰۰ جریب اراضی مزروع داشته باشد و البته کسیکه حساب و عقیده اش چنین است باور نمیتواند که پس از ده دوازده سال مصر دارای دوازده میلیون جریب مزروع خواهد شد.

همینقسم راجع بشماره مردم مصر آن تصور غلط پیش

شماره مردم میآید یعنی اگر در اواسط قرن نوزدهم میلادی پیش

گویی میشد که جمعیت مصر بزودی ده یا دوازده

میلیون خواهد شد آن حرف را جزء اوهام و خرافات شرقی میگفتند، چنانکه همان

دکتر کلوت بك در کتاب خود گفته است که افرای گویی عادت شرقیان میباشد، دکتر

مزبور از آنرا نوشته که در آنموقع جمعیت مصر از سه میلیون بیش نبوده است

و البته با آن مقیاس تصور چهار برابر شدن جمعیت برای وی مشکل مینمود. ما این سخن

را از روی گزافه نمیگوئیم، دکتر کلوت بك مورخ فرنگی در سال ۱۸۴۰ جمعیت

مصر را سه میلیون دیده و لذا درباره نفوس کشور مصر چنین اظهار نظر میکند:

مورخین یونانی نوشته اند که جمعیت مصر در زمان سیزدسترس و بطلمیوسها

قریب هفت میلیون نفر میشده است اما مورخان مسلمان چنان پنداشته اند که شماره

مردم مصر در زمان عمرو بن عاص به بیست میلیون رسیده بود و این حرفی است که

افراق گویی شرقیان را ثابت میدارد. . . . در صورتیکه اگر مساحت مصر را با

قابلیت و استعداد آن برای پرورش نفوس با مساحت و قابلیت و استعداد سایر ممالک مقایسه کنیم. عراق کومئ مورخان اسلام ثابت میگردد چه که مساحت مصر يك ششم مساحت فرانسه میباشد با این وصف هر قدر هم در باره آبادی این کشور حداکثر را قائل شویم و حتی معتقد باشیم که اراضی شن زار هم در زمان تمدن اسلام زراعت میشده است معذلك منتهی رقمی که میتوانیم برای سکنه آنروز مصر در نظر بگیریم يك سوم آن عددهای است که مورخان اسلام ذکر نموده اند (یعنی ۶/۳۳۳/۰۰۰ نفر) آری این نظر دکترا ککوت يك فرانسی بود که بقول خود حداکثر جمعیت مصر را کمتر از هفت میلیون فرض میکرد ولسی امروز (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۵) جمعیت مصر ده میلیون است و تا چند سال دیگر به پانزده میلیون هم میرسد یعنی دو برابر حداکثر که دکترا ککوت يك بقول خود از روی موازین علمی ثابت کرده بود حال که اینرا دانستیم چه مانعی دارد که گفته مورخان اسلام را بپذیریم و یقین کنیم که جمعیت مصر در دوره تمدن اسلام بیست میلیون بوده است. فرنگیان و پیران آنها اظهار مورخان اسلام را از آنرو نادرست فرض کردند که مورخ و ناقل آن مسلمان و شرقی بوده است در صورتیکه اظهارات مورخین مزبور مستند بسرشماری های رسمی است که برای گرفتن جزیه و مالیات با کمال دقت از طرف مأمورین دولتی اسلامی بعمل آمده و هیچگونه حدس و تخمین در آن راد نداشته است. سرشماری اول در زمان عمر برای گرفتن جزیه پس از فتح مصر بعمل آمد. مقریزی میگوید مردان مصر را سرشماری کردند، هشت میلیون بودند و اگر شماره مردان را يك سوم مجموع زنان و کودکان فرض کنیم جمعیت آنروز مصر ۲۴ میلیون نفر میشود. سرشماری دوم در سال ۱۱۰ هجری زمان حکومت ولید بن رفاعه (در مصر) انجام گرفت. این والی برای تعدیل مالیات با عده زیادی مأمور و نویسنده و آمارگر مشغول گردش و سرشماری در سراسر کشور شد ششماه در آسوان و سه ماه در وجه بحری اقامت کرد و جمعیت شهرها و دهها را سرشماری نمود، ده هزار قریه بحساب آمد و در کوچکترین قریه پانصد مرد بود که می بایستی جزیه پردازند حال اگر حداقل جمعیت هر قریه را پانصد مرد حساب کنیم پنج میلیون مرد در قریه ها بوده

و حداقل جمعیت ده‌ها و شهرها از زن و مرد و کسودک بیست میلیون نفر میشود (۱)

مسلمانان اراضی زراعتی را برای دریافت مالیات بدقت مساحی

مساحت زمینهای زراعتی

میکردند و در سال ۱۰۷ هجری عبدالله بن حجاج والی مصر

پس از مساحی دقیق اراضی مزروع سی میلیون جریب زمین

زراعتی تعیین کرد، که مطابق آن رقم مالیات وضع نمود، و در واقع مساحت زمینهای

مزروع مصر در دوره تمدن اسلام چهار برابر امروز بوده است، در صورتیکه فعلا پل‌ها

و آب انبارهای بسیاری ساخته شده، و وسایل بهتری برای کشت و درو فراهم گشته

است و دولت مصر کمال کوشش را در پیشرفت امور زراعت دارد، معذک در آن

دوره مساحت اراضی مزروع مصر چهار برابر مساحت امروز بوده است. حال اگر

خوانندگان گفته‌های فرنگیان را در باره عراق و مغالغه گوئی مورخان سابق اسلام

در نظر بگیرند البته تکذیب گفته و نوشته گذشتگان بسیار آسان مینماید، اما

اگر برعکس، گذشته و آینده را با رقم و دلیل و مقایسه منطقی متوجه شوند، بزودی

تصدیق خواهند کرد که مورخان اسلام با دلیل و مدرک و از روی تحقیق

چیز مینوشتند *

مقریزی و دیگران که این سرشماری را نقل کرده‌اند گفته خود را با ذکر سند

و بدون تردید بیان داشته‌اند، و در جای دیگر نالیف خود یاد آور شده‌اند که

زمین‌های زراعتی مصر در زمان ابن سعد یعنی بعد از یک قرن و نیم روسکاستی

گزارد و به ۲۴ میلیون جریب رسید، و تنها مساحت اراضی را نگفتند، بلکه شماره

کشاورزان را نیز ذکر نموده و یاد آور شدند که چون شماره کشاورز کم شده بود،

محصول و مساحت اراضی مزروع نیز کم شده است.

برای کشف حقیقت باید اراضی معموره آن روز مصر را در نظر گرفت یعنی

اگر فرض نمائیم زمینهای آباد مصر در آن ایام مانند امروز محدود به جبالان و بحیره

۱- آخرین سرشماری حاکی از آن است که جمعیت مصر از ۲۴ میلیون زیاد تر شده است و این خود به ازین گواهی صحت گفتار

مورخان اسلام در باره جمعیت مصر میباشد و اینکه فرنگی خواهان باین حقایق یعنی ارقام ریاضی توجه کنند و تمام

گفته‌ها و نوشته‌های فرنگیان (امثال دکتر کلوت بک و ضره اربادون تصور و تحقیق باور ندارند) مخرجه

و صحرای شرقیه بوده البته چنان مساحتی بیست میلیون (جریب) اراضی مزروع نداشته است. زیرا مساحت اراضی معمور مصر در حال حاضر بضمیمه العریش - واحه های متفرقه - صحرای واقع میان رود نیل و دریای قرمز جمعاً چهارصد هزار میل مربع میشود و قسمت عمده آن صحرای خشک می باشد و زمین های قابل زراعت امروز مصر بیش از ۱۷/۷۲۶ میل مربع نمی گردد و از این مقدار ۴/۷۵۰ میل دریاچه و باتلاق و سطح نیل و امثال آن تفریق می شود و بقیه ۱۲/۹۷۶ میل مربع باقی میماند که همان هشت میلیون جریب اراضی مزروع فعلی است (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۵) و راه افزایش هم ندارد.

اما از گفته مورخان عرب و اخبار قدیم مصر چنان برمیآید که زمینهای آباد مصر در دوره تمدن اسلامی خیلی پیش از اینها بوده است. مورخان مزبور مینویسند که زمینهای آباد مصر در آن ایام از طرف مغرب از صحرای اسکندریه میگذشت و به برقه میرسید و از مشرق تا سویس (محل سابق کانال سوئز) و العریش میآمد و بیشتر این اراضی اکنون ریگزار شده و در آن ایام محل زراعت زعفران و نی شکر و گل خیری بوده و آب فراوان داشته است. و هنوز هم آثار آبادی در آن نواحی دیده میشود و کسانی که زمین را باهبله آزمایش کرده اند زیر ریگ و شن خاک سیاه زراعتی یافته اند، در آن ایام تمام اراضی سعید آباد بوده و از طرف مشرق تا دریای قرمز و اراضی بجه امتداد می یافته است و مزرعه های فیوم بمسافت زیادی تا پشت العماره میرفته است. حال اگر این گفته های مقریزی و امثال او را معتبر بشماریم و بدانیم که شاخه های نیل در آن ایام بیشتر و آبش زیادتیر بوده، شماره نفوس و اراضی مزروعی که آنها ذکر نموده اند قابل قبول میشود. گرچه تا حدی با وضع امروز بی تناسب میباشد.

اینک می بینیم شرکت های متعددی در صدن احیای اراضی اطراف رود نیل برآمده اند و میکوشند زمین ها را از زیر شن و ریگ بیرون بیاورند و بوسیله ترعه ها آنرا آبیاری کنند و با چاه های عمیق (چاه آرتزین) آب بآن زمین ها برسانند. و این نقشه ها مرتب تحت مطالعه و اقدام میباشد و در این صورت چه مدعی دارد که گفته

مورخان گذشته را نیز دربارهٔ جمعیت مصر و اراضی مزروع آن معقول بدانیم .

مشهورترین شهرهای مصر در دورهٔ تمدن اسلام فسطاط

شهر قاهره

و قاهره بوده . در جلد دوم راجع به فسطاط سخن

رانندیم و اینک میگوئیم در اواسط قرن چهارم

هجری جوهر سردار المعز الدین الله فاطمی شهر قاهره را بنا کرد تا برای المعز

و سپاهیان سنگر باشد . در زمان فاطمیان شهر قاهره وسعت نیافت و بیشتر عمارت‌ها

در فسطاط و القطایع بوده است . مقریزی میگوید : در الفسطاط و القطایع (باستثنای

قاهره) صدهزار خانه بوده و در پاره‌ای خانه‌ها صدیاد و بیست نفر میزیسته اند زیرا هر خانه

از شش یا هفت طبقه تشکیل مییافته است و با این همه بقول مقریزی بغداد آنروز

سه برابر قاهره خانه داشته است . سلطان صلاح الدین که به سلطنت رسید ، بمردم

اجازه داد در قاهره نیز اقامت کنند ، و از آن موقع فسطاط و قاهره تدریجاً بهم وصل شد .

فسطاط را در آن روزها (مصر) میگفتند و چون فسطاط و قاهره بهم متصل شدند ،

آن دو شهر را مصر و القاهره خواندند ، سپس (واد) را حذف کرده مصر القاهره

نامیدند و پس از خرابی فسطاط همان نام القاهره باقی ماند چنانکه امروز نیز

بهمان نام میباشد .

موقعیکه مسلمانان اندلس را گشودند آن کشور آباد

اندلس

و پر جمعیت بود مسلمانان بر آبادی شهرهای اندلس افزودند .

نامی‌ترین شهرهای آن قرطبه بود ، مسلمانان با ساختن کاخ-

های بزرگ در اطراف قرطبه بر عظمت آن افزودند زیرا کاخ‌های مزبور به قدری با عظمت

بود که هر کدام برای خود شهر کوچکی بشمار میآمد .

شهر قرطبه از توابع اندلس واقع در کنسار وادی

قرطبه

الکبیر و از آن رود مشروب میشده و پیش از اسلام آباد

بوده است . تصور میرود از بناهای مردم کانتاز باشد .

رومی‌ها در ۱۵۲ قبل از میلاد قرطبه را فتح کردند و چندی دست بدست گشت تا

مسلمانان آنجا را گشوده و طلیطله فرود آمدند سپس قرطبه را مرکز حکمرانی

خوبش ساختند. امویان با ساختن کاخها و پلها و مسجدها بر وسعت آن افزودند. مساحت اصلی شهر ۳۳۱۰۰۰ ذرع بوده و هفت دروازه داشته است ولی مسلمانان ۳۱ کوی تازه در اطراف شهر سابق بنا کردند و در هر کوی مسجدها و گرمابه‌ها و خانه‌ها و دکانهای کافی ساختند، تا آنجا که طول شهر و اطراف آن به ۲۴ میل و عرض آن به شش میل رسید، یعنی مساحت شهر قرطبه ۱۴۴ میل مربع گشت در صورتی که مساحت لندن امروز (۱۹۰۵) ۱۱۷ میل مربع است و تمام این مساحت عبارت از خانه‌ها و کاخها و باغها و مسجدها و گرمابه‌ها بوده است، که کنار وادی الکبیر بنا شده بود.

بناهای قرطبه و اطراف آن مکرر سرشماری شده و خلاصه سرشماریها در دوره آبادی شهر مزبور بقرار زیر است:

۱۱۳۰۰۰	خانه‌های عادی
۴۳۰	کاخهای بزرگ
۶۳۰۰	عمارات رجال دولت
۳۸۷۳	مسجدها
۹۰۰	<u>گرمابه‌ها</u>
۱۲۴۵۰۳	جمع کل بناها

بعضی از مورخان صورت ساختمانهای قرطبه را در زمان ابن ابی عامر چنین نگاشته‌اند خانه‌های عادی ۲۰۰۰۰۰ - خانه رجال دولت ۶۰۳۰۰ - دکان ۸۰۴۵۵ و عده زیادی گرمابه کاروانسرا که اگر مجموع این بناها را با بناهای امروز قاهره مقایسه کنیم دو برابر آن میشود و شاید این ارقام اخیر خالی از اغراق نباشد و رقم سابق بیشتر بحقیقت نزدیک است.

از ملاحظه ارقام فوق معلوم میشود که اشراف و اعیان در قرطبه زیاد بوده‌اند و تقریباً شش درصد عمارت متعلق با اشراف بوده است در صورتیکه عمارات اشراف شهر رم در دوره ترقی و عظمت آن از دو هزار خانه بیش نمیشده است. جمعیت

قرطبه در آن روز دو میلیون میشده است. راجع بکاخ های قرطبه بعداً صحبت
میداریم

غرناطه

غرناطه را دمشق اندلس مینخواندند چه که میوه های نیکو
و فراوان داشته بخصوص انگور آن زیاد بوده است ،
و همانطور که نهر بردی در خانه ها و باغها و کوچه های
شهر دمشق جاری میشود در غرناطه هم رودی بهمان وضع جریان داشته و آن
شهر را از این نظر بر سایر شهرهای اندلس بر تری میداده است . غرناطه در
زمان پادشاهان مصری به منتهی درجه رسید ، مشهور ترین پادشاهان آن خاندان
ابن الاحمر است که کاخ الحمراء را بنا کرد همانطور که عبدالرحمن ناصر در قرطبه
کاخ الزهراء را ساخت و شرح کاخها بزودی خواهد آمد .

ابن خلدون میگوید : « ساختمانها و عمارات مسلمانان

کاخها و ساختمانها نسبت بقدرت آنان و نسبت بملت های گذشته کم است .

اما اگر آشوبها و جنگهای داخلی و خارجی واقع در

ممالک اسلامی را مورد توجه قرار دهیم و باقیمانده عمارات اسلامی مصر و شام و عراق
و ایران و اندلس و هند را در نظر بگیریم و خرابی های ناشی از آن همه جنگ
و آشوب را نیز بحساب بیاوریم خواهیم دانست که عمارات اسلامی خیلی بیش از آنست
که فیلسوف ما بخاطر آورده است ، و اما گفته ابن خلدون از آن جهت میباشد که
بسیاری از ساختمانهای اسلامی پس از زمان ابن خلدون در زمان سلاطین (ممالیک)
مصر ساخته شده است ، و دیگر آنکه ابن خلدون از عمارات اسلامی واقع در ایران
و هند و غیره اطلاعی نداشته است. و در هر حال خلفاء و امرای اسلامی دولتها و ممالک
مختلف اسلامی بساختن مسجد ها ، و کاخها و عمارات دیگر توجه بسیار داشتند و در
استحکام و مبانی آن دقت فراوان مبذول میداشتند و علاوه بر آن برای ساختن کاخها
و منظره ها و باغها پولهای گزاف خرج میکردند و از اطراف و اکناف گل و گیاه
و درخت میآوردند ، و سالونهای خود را با اشعار و آیات و صورت های طلاکاری زینت
میدادند ، و با نقش و نگارها و تصاویر چرندگان و پرندگان و مردان و زنان و گلها

و گیاهها مباداستند چنانکه تفصیل آن بزودی بیاید .

۱ - ساختمانهای
بنی امیه در شام
 از ساختمانهای مهم امویان که خبرش بمانده فقط جامع
 اموی دمشق باقی مانده که ولید بن عبدالملک اموی بنای
 آنرا تجدید کرد، و پیش از اسلام کلیسای یوحنا بوده
 است و همینکه مسلمانان دمشق را گشودند و با اهل دمشق صلح کردند، مقرر
 شد نصف غربی آن کلیسای مسیحیان و نصف دیگر آن مسجد مسلمانان باشد،
 و همینکه خلافت بولید بن عبدالملک رسید هر دو قسمت را تصرف کرده و آنرا تبدیل



مسجد دهلی (هندوستان)

بجامه نمود و برای انجام این عمل دوازده هزار استاد هنرمند از روم بدمشق آوردند
 و دیوارهای جامع را با کاشیهای رنگارنگ و گلها و بوتهها و رنگ آمیزیهای
 بدیع تزیین نمودند، و عبدالملک یازده میلیون و دوپست هزار دینار صرف ساختمان

آن جامع نمود. درازی جامع از مشرق بمغرب سیصد ذرع و عرضش دو بیست ذرع و روی شصت و هشت ستون استوار بود. مهمترین قسمت این ساختمان گنبد مس گرد و بلندی است که بطور عجیبی بالا رفته. ابن جبیر جهانگرد نامی اندلس در قرن ششم هجری این مسجد را دیده و تاریخ آن را تا روزگار خودش (خود ابن جبیر) نگاشته اما تکرار آن در این جا بطول میانجامد، این جامعه هنوز بر پاست و از عالی ترین ساختمانهای اسلامی بشمار می آید.

دیگر از عمارات اسلامی دوره بنی امیه قبة الاسلام است که حجاج بن یوسف در شهر واسط بنا کرد و از عالی ترین بناهای آن زمان بوده. و شاعر در باره آن چنین میگوید:

ترجمة شعر:

قبة الاسلام مانند پیغامبری است که بعد از گمراهی برای راهنمایی مردم ساخته شده.

منصور نخستین خلیفه عباسی است که دست بساختن زد.

۲- ساختمانهای دوره عباسیان

وی برای منصور ساختن مردم از زیارت کعبه قبة الخضراء،

(سبز گنبد) را ساخت و کاخها و درها و جامعها در بغداد بنا

کرد. مشهورترین کاخهای وی قصر الخلد و قصر باب الذهب میباشد. پس از منصور

خلفای دیگر عباسی در ساختمان بوی تأسی نمودند و امیران و وزیران از خلفا تقلید

نموده، کاخهای مجللی بنا کردند که بنام آنان شهرت یافت مانند کاخهای برمکیان در

شمالیه و کاخ ابن الخصیب و کاخ ام حبیب در قسمت شرقی بغداد و کاخ بنی خلف در بصره و کاخ

عیسی بن علی که اولین کاخ هاشمیان در زمان منصور میباشد و کاخ وضاح منتسب به شخصی

موسوم بوضاح که آنرا برای مهدی عباسی ساختند و کاخ هرون و کاخ امین و کاخ ابن فرات

و کاخ ابن مقله و غیره. همینقسم در زمان عباسیان عمارتها و باغهایی ساخته شده که

آنرا دار (خانه) میگفتند مانند دارالقرار که کاخ زیبده زن هرون بوده و دارالشجره

که شرح آن خواهد آمد. هر قدر تمدن و ثروت مسلمانان افزون میگشت شوق آنان

بساختن عمارات و قصرها زیادتر میشد. بعضی از خلفای عباسی بساختن شهرهای تازه علاوه داشتند مانند معتصم که شهر سامراء را برای ترکان بنا کرد و املاکی در اطراف آن احداث نموده بسپاهیان ترك تيول داد. متوكل نیز بساختن اهلای قمنند بود و پولهای گزافی در آنرا مصرف کرد و اسلوبهای تازه ای در ساختمانها ایجاد نمود که از آن جمله اسلوب حیره و ساختمانهای رواق دار بود که پیش از او معمول نبود متوكل سه ساختمان مهم کرد که عبارت از عمارت هارونی جوسق (كوشك) و جعفری است و برای ساختمان این سه بنا بیش از صد میلیون درهم مصرف نمود از جمله دو میلیون دینار (قریب چهل میلیون درهم) برای ساختن کاخ جعفری صرف شد، سپس ساختمان کاخ و عمارت میان خلفاء معمول گشت و همینطور احداث گردشگاهها متداول شد و اسماعیل ابن علی (بقرار نوشته ابن اثیر جلد ششم ۸۸۱) پنجاه میلیون درهم صرف احداث يك گردشگاه کرد

المعتضد بالله خلیفه عباسی بساختن خیلی علاقه داشت و کاخی

کاخ تاج و کاخ ثریا

بنام قصر التاج در طرف مشرق بغداد بنا نمود، اما ساختمان آن در زمان پسرش المکتفی پایان یافت قصر التاج در محلی

بنا شد که سابقاً کاخ جعفر بر مکی در آنجا بود و پس از وی حسن بن سهل در آنجا اقامت نمود و بقصر الحسنی شهرت یافت. همینکه المعتضد در سال ۲۷۹ بخلافت رسید آن کاخ را ترمیم داد و خانه های اطراف را در کاخ انداخت و برج و بازوی مهمی برای کاخ ساخت و از صحرای نزدیک میدانی در کنار آن کاخ احداث کرد و چنانکه گفته شد بساختن قصر التاج دست زد در این بین عازم آمد گشت و هنگام بازگشت ملاحظه کرد که در طرف کاخ میرود لذا از تمام آن کاخ منصرف شده در دو میلی آنجا کاخی بنام قصر الثریا بنا کرد. طول این کاخ سه فرسخ میشد و چهارصد هزار دینار صرف ساختمان آن گشت. معتضد این کاخ را با کاخ حسنی بوسیله يك سرداب (راهرو) زیر زمینی متصل نمود که طول آن دو میل بود و کنیزان و اهل حرم معتضد بدون اینکه بیرون بیایند از آنرا زیر زمینی استفاده کرده از این کاخ بآن کاخ میرفتند. این راهرو تا مدتی باقی بود، و همینکه برای اولین بار شهر بغداد را سیل زد، آنرا زیر زمینی

خراب شده ابن المعتز راجع به کاخ نریا چنین می گویند:

ترجمه اشعار:

«ای امیر مؤمنان امید دارم پیوسته تندرست بمانی بکاخ نریا رفته ای ای منزل»
 «تازه مبارک باشد، قصرت آبادتر بشود، چه باغی و چه درخت های انبوهی که شاخه ها
 و برگ های آن در هم آویخته پرندگان از این لانه بآن لانه در میان شاخه ها»
 «میرند و آواز میخوانند چه کاخ و ایوان بنشد پایه زیبایی ساخته ای، درست مانند زنان»
 «ماهر و بی است که خود را در جامه حریر پوشانیده اند، جوهرهای آب مانند زنجیرها»
 «بیمه جنا کشیده شده و مثل دایه مهریسان فرزندان گل و شکوفه را سیراب»
 «میسازد، خدا این را بتو بخشیده زیرا میداند تو بهتر از هر کس خدا را سپاس»
 «گزار هستی»

پس از مرگ معتضد پسرش المکتفی در سال ۲۸۹ هجری اوششست و بنای قصر -
 التاج را به تمام رسانید قصر التاج پنج قسمت و هر قسمت برده ستون پنج ذریعی
 استوار میبود.

دار الشجره
 المقتدر بالله در اول قرن چهارم هجری کاخ و باغ باصفا
 و زیبایی بنا کرد که آنرا دار الشجره (سرای درخت) میخواندند
 زیرا در این کاخ درختی از زر و سیم ساخته میان دریاچه بزرگی جلوی ایوان کاخ
 قرار داده بودند. این درخت هشت شاخه بزرگ از زر و سیم داشت و بر هر شاخه آن
 شاخه های کوچک دیگری از زر و سیم ساخته بودند و روی شاخه های کوچک میوه های
 گوناگون از جواهر رنگارنگ دیده میشد، علاوه پرندگان زرین و سیمین صدای
 سوت و آواز و چه چه بر میخواست و در طرف راست دریاچه مجسمه پانزده سوار بود
 و در طرف چپ نیز مجسمه پانزده سوار دیده میشد که لباس حریر پوشیده، شمشیر در کمر
 داشتند و در دستشان نیزه کوتاه بود و بیک سمت حرکت میکردند و چنین بنظر میرسید
 که این سواران بچنگ یکدیگر میشتابند.

مزالدوله دیلمی قصری در بغداد ساخت که آنرا دار المعزیه میگفتند و یک

میلیون دینار بمصرف ساختمان آن رسید و سقف اتاقهای این کاخ را زر اندود کرده بودند. و همینکه خواستند آن کاخ را ویران سازند هشت هزار دینار فقط برای کندن طلاهای سقف زرین کاخ خرج کردند و اکنون از آنهمه کاخ و عمارت و باغ کوچکترین اثری باقی نمانده است.

۴- ساختمانهای

امویان در اندلس کاخ ها و عمارت هایی بنا کردند که شهرتش در سراسر آفاق پیچیده و تاکنون آثار آن بر قرار میباشد و بیشتر این عمارات در قرطبه و غرناطه بوده

بنی امیه در اندلس

است و ساختمانهای قرطبه از اینقرارد میباشد.

کاخ بزرگ

(القصر الكبير)

این کاخ یکی از شاهکارهای معماری اسلامی بوده است. عبدالرحمن داخل در اواسط قرن دوم هجری ساختمان آنرا شروع کرد و دیگران که پس از وی آمدند

آنرا پایان رسانیده وسعت دادند. موقعی که از بناهای قرطبه صحبت میشود بطور اشاره گفتیم که این کاخ بزرگ از ۳۰ دستگاه تشکیل می یافته که بعضی از آنها کاخ های مجللی بوده و هر يك نام ویژه ای داشته است. مانند قصر الکامل - المعجدد - الحائر الروضه - المعشوق - المبارک - الرستق - السرور - البديع و غیره - در تزیین و آرایش این کاخ ها نهایت درجه ذوق و سلیقه بکار رفته بود بقسمی که با لوله های سری از راه های دور و از کوه های بلند باین کاخ ها آب می آوردند و بدریاچه ها و استخرها و حوض ها میریختند و فواره هایی بشکل حیوانات درنده و یا پرندگان زیبا از زر و سیم ناب بطور بدیعی ساخته بودند که از دهان و منقار آنها آب در حوض های مرمر وارد میشد.

از آثار اسلامی شگفت قرطبه یکی هم مسجد آن است

مسجد قرطبه

که بنا بگفته تاریخ نویسان در سراسر ممالک اسلامی آن زمان مسجدی به بزرگی و قشنگی آن یافت

نمیشد. این مسجد پیش از آمدن مسلمانان باندلس کلیسا بوده و پس از فتوحات اسلامی مانند کلیسای دمشق میان مسلمانان و مسیحیان تقسیم گشت، ولی تدریجاً

مسلمانان تمام کلیسا را تبدیل به مسجد کردند و شکفت تراز همه گلدسته آن مسجد است که در هیچ يك از مساجد اسلامی چنان گلدسته‌ای یافت نمیشود. بلندی این گلدسته تاجای اذان گو به ۵۴ ذرع میرسد و تا بالای گلدسته ۷۳ ذرع بوده و در هر چهار گوشه عرض آن به ۱۸۵ ذرع میرسید و تمام آنرا از سنگهای گران قیمت ساخته بودند. کم مسجد مز بود توسعه پیدا کرد و در زمان الناصر اموی وسعت آن به ۲۲۵ ذرع در ۲۰۵ ذرع شد و در دوره الحکم صد و پنج ذرع بدرازی آن افزوده شد و طول مسجد به ۳۳۰ ذرع رسید و این عامر هشتاد ذرع بعرض آن اضافه کرد و عرضش ۲۸۵ ذرع گشت. زمین مسجد با یازده تخته سنگ فرش شده بود و عرض تخته سنگ وسطی ۱۶ ذرع میشد و عرض دوتای شرقی و غربی ۱۵ ذرع و پهنای شش تایی دیگر هر کدام یازده ذرع بود. سقف شبستان مسجد را بر ۱۲۹۳ ستون مرمر استوار کرده بودند در این مسجد ۲۸۰ شمعدان نقره میسوخت، و در وسط مسجد نیز چیزی مانند نور مسی گذارده بودند و هزار چراغ روی آن روشن میشد.

این مسجد ۹ در از مس زرد (برنج) داشت، دیوار محراب و در مقصوده مسجد را از زرناب ساخته بودند و تمام کاشیهای آن طلاکاری داشت. دور بالای هر گلدسته سه سیب دیده میشد که دوتای آن طلا و یکی نقره بود و دور تا دور هر سیبی سه و چوبونیم میشد. زیر هر سیب و بالای آن يك گل سوسن و يك انار زرین روی يك میله آهنی قرار داشت. در منبرخانه مسجد نسخه‌ای از قرآن مجید بخط عثمان گذارده بودند و جلد آنرا با طلا و جواهر گوناگون تزیین کرده و حسیب لطیفی روی آن کشیده بودند. قرآن روی يك چهارچوبه عود قرار داشت و چهار چوبه را با میخهای طلا کوبیده بودند. مؤلف کتاب نفع الطیب راجع باین مسجد و هزینه روشنایی و اداره آن شرح مفصل و مبسوطی نگاشته، طالبان تفصیل بآن کتاب مراجعه کنند. همیکه فرنگیان قرطبه را گرفتند آن مسجد را کلیسا کردند و اکنون هم کلیسا میباشد ولی آیات و خطوط عربی و نقش و نگارهای اسلامی آن بحال سابق باقی مانده است.

کاخ زهرا

(قصر الزهراء)

از کاخهای مجلل اسلامی قرطبه یکی هم قصر الزهراء میباشد که الناصر خلیفه در سال ۳۲۵ هجری آنرا در چهار میلی شهر بنا کرد و الحکم ساختن آن را با تمام رسانید و در واقع چهل سال تمام ساختن آن طول کشید، این کاخ شهر کوچکی بوده که درازی آن از مشرق بمغرب ۲۷۰۰ ذرع و عرض آن ۱۵۰۰ ذرع میشد و ۴۳۰۰ ستون در آن دیده میشد که بعضی از آنها را از روم و تونس و قسطنطنیه هدیه داده بودند و همه ستونها از مرمر سفید و سبز و پشت گلی و سیاه سفید بود. در این کاخ مانند قصر الکبیر يك مسجد عالی و چندین کاخ و چندین باغ بوده است و در بناچه هائی داشته است که ماهیهای رنگارنگ در آن شناور بودند. دیگر از چیزهای تماشائی این کاخ حوضهای مرمر نقاشی طلاکاری و ساده آن بود، از آن جمله حوض مرمری که تصویر و مجسمه مردوزن در آن کار رفته بود و آنرا از قسطنطنیه بقرطبه آورده بودند الناصر خلیفه آن حوض را در خوابگاه خود در قسمت شرقی معروف بمونس کار گزارد و استادان قرطبه دوازده مجسمه از زر سرخ با جواهرات عالی برای این حوض ساختند. این مجسمهها عبارت از شیری بود که کنار آن آهو قرار داشت و پهلوی آن نهنگی دیده میشد که رو بروی آن ازدها و عقاب و فیل بود و در هر دو طرف آن کبوتر و شاهین و طاوس و جوجه و مرغ و خروس و قوش و باز طلایی مرصع گزارده بودند و از دهان و منقار آنها آب بیرون میریخت.

الناصر تمام این کاخ را بفرزندش الحکم واگذار کرد. میگویند الناصر يك سوم در آمد کل کشور یعنی سالی دو میلیون دینار خرج ساختمان این کاخ میکرد و چنانکه گفتیم چهل سال طول کشید تا ساختمان این کاخ پایان یافت حال اگر در مدت بیست سال (نصف تمام مدت) سالی دو میلیون دینار و در نصف مدت دیگر کمتر از آن مبلغ خرج ساختمان کاخ زهراء شده باشد بیش از پنجاه میلیون دینار برای آن عمل مصرف شده است که تصور می رود اغراق آمیز باشد و ظاهراً در مدت سه چهار سال اول سالی دو میلیون دینار خرج شده و بعداً خیلی کمتر از آن مبلغ مصرف کرده اند.

در جای دیگر گفته شده که الناصر سالی سیصد هزار دینار صرف ساختمان آن قصر میکرد، حال اگر پسرش هم در بقیه مدت همان مبلغ را مصرف میکرد، لا اقل در مدت چهل سال بیست میلیون دینار برای آن عمل خرج شده است و این مبلغ با در نظر گرفتن طلاها و جواهرات و کاشی کارینهای آن قابل قبول بنظر میرسد چه که از قرآرمذکور پاره ای از آجرهای آن کاخ طلا بوده است و روزانه ده هزار مرد و هزار پانصد چارپا برای اتمام این بنا کار میکردند. شگفت اینست که تمام آن مخارج و زحمات بخاطر یکی از هم خوابه های الناصر (زهراء بنام) انجام گرفت چه که وی از ناصر خواست کاخی و یا شهر کوچکی بنام (زهراء) بنا شود.

المنصور بن ابی عامر در سال ۳۶۸ هجری از الناصر تقلید کرد

الزهراء

و کاخی بنام الزهراء بنا کرد که هم منزل و هم سنگر و در شمار

میرفت منصور این کاخ را در کنار رود قرطبه بر پاسا ساخت

و صنعتگران و کارگران فراوان در اطراف آن بکار انداخت و برج و باروی آن را برافراشت و ساختمانهای بسیار از آن جمله دفترخانه ها و انبارها در آن کاخ بنا کرد و حوالی آن کاخ را بوزیران و نویسندگان و دبیران خویش واگذار و بزودی کاخ ها و عمارتها و بازارها در آن محل پدید آمد و مردم برای استفاده از رجال دولتی با آنجا هجوم آوردند و آن نواحی را آباد ساختند، تا آنجا که این کاخ بکاخ زهراء متصل گشت و شهرها در مسافت ده میل میان این دو کاخ چراغها روشن میشد و مردم براحتی آمد و شد میکردند.

بی مناسبت نیست که پل بزرگ قرطبه نیز چند کلمه بگوئیم، زیرا

پل قرطبه

این پل بدست مسلمانان ساخته شد و پیش از ورود مسلمانان پلی

در آن محل وجود داشته . ولی خراب شده بود . مسلمانان بدست

عبدالرحمن الغافقی آن پل را مجدد ساختند، در ازای آن ۸۰۰ ذرع، پهنای آن بیست

ذرع، بلندی آن شصت ذرع بوده ۱۹۰ برج و ۱۸۰ چشمه داشته است .

الحمراء از کاخهای نامی غرطانه است که هنوز هم باقی مانده
 کاخ الحمراء و جهانگردان از اطراف دنیا بدیدن آن میروند، این کاخ را
 ابن الاحمر در اواسط قرن هشتم هجری ساخت و مساحت آن
 ۳۵ جریب بود و بر تپه وسیعی قرار دارد. میگویند آن را بد جهت الحمراء (قرمز) گفته که از
 آجر سرخ بنا شده است.

این کاخ دریاچه‌ای بنام دریاچه درندگان داشته و در وسط آن دریاچه مجسمه
 شیرانی بوده که بطرز زیبایی آب از دهان آنان بیرون میریخت.
 منصور بن الاعلی نیز در بجایه کاخی مجلل بنا کرد و دریاچه‌ای در آن ترتیب
 داد که فواره‌های آن مجسمه‌های شیر بود و از دهانشان آب بیرون میریخت و درختان
 زر و سیم کنار آن دریاچه قرار داشت و بر شاخه‌های آن درختان پرندگان طلائی
 و نقره‌ای مانند پرندگان کاخ المقتدر عباسی (شرحش گذشت) دیده میشد. ابن حمدیس
 شاعر اندلسی دریاچه این کاخ و فواره‌های شیر مانند آن را طی اشعار مفصلی شرح
 داده است.

ترجمه شعر:

«شیرانی که در کاخ پادشاه منزل کرده اند صدای غرش آنان بصدای ریزش آب،
 تبدیل شده است.»

«مثل اینکه تن آنها را با طلا پوشانیده و در دهانشان بلور آب کرده ریخته اند،
 شیرانی که ایستاده اند. اما هر کس آنان را می بیند پندارد که حرکت میکنند. این،
 شیران بیاد حمله‌های خود افتاده اند و بفکر دریدن اشخاص هستند. وقتی که آفتاب،
 بر آنان میتابد مانند آتش بنظر میآیند، اما آتشی که از دهان آنان نور میدرخشد،
 مثل اینکه نهرهای آب شمشیر بوده اند و ذوب شده اند و بدریاچه فرود میآیند،
 و مثل اینکه وزش نسیم بر روی آب زره میسازد...»

کاخ مأمون بن ذی النون اندلسی نیز از کاخهای مجلل اسلامی بوده است.
 چه که مأمون بن ذی النون تمام موجودی بیت المال را برای ساختن آن کاخ بکار

برد و از عجایب آن کاخ یکی دریاچه آن بود که وسط دریاچه برای جلوس مأمورین عمارتی ساخته بودند و از زیر دریاچه با اصول هندسی آب را بالای عمارت برده از بالا سر از بر میگرداند. بقسمی که مأمون در آن عمارت مینشست و از بالای عمارت آب بدرون دریاچه فرو میریخت.

۴. ساختمانهای مصر
 عمارات آل طولون

خانندان طولون ساختمانهای مجللی در مصر احداث کردند و نامی ترین آن مسجدی است که احمد بن طولون ساخته و آثارش فعلا در قاهره باقی میباشد. دیگر قصری که همان احمد در القطایع بنا کرد و میدان بزرگی برای آن ساخت، پس از مرگ احمد پسرش خمارویه آن میدان را وسعت داده تبدیل بیابان نمود و گلهای گیاههای بسیار در آنجا کاشت و درختان خرما و کونا کون در آن محل بیار آمد، از آن جمله نخلهای کوتاه بارداری که شخص نشسته میتواند خرما را بچیند و نخلهای دیگری که ایستاده میوه آن را میچینند و احتیاجی به بالا رفتن از درخت نبود. گلهای گیاههای پیوندی فراوان در آن باغ کاشته شد که از آن جمله بوته زعفران بود تنه درختان خرما و آن باغ را با برنج (مس زرد) میوشانیدند و میان آن روپوش مسی و تنه درخت خرما لوله های سربی کار گزارده بودند و در آن لوله ها با اصول هندسی آب جاری میشد و از بالای درختان خرما مثل ناودان آب میریخت و گلهای گیاه ها را سیراب میساخت. باغبانها با گلها و گیاههای معطر اشعاری روی زمین نگاشته بودند و هر روز مراقب بودند که حتی يك نقطه بر آن افزوده نشود. نیلوفر زرد و قرمز و بنفش و ایتالیایی در آن باغ دیده میشد. از خراسان و سایر نقاط درختان میوه عالی برای خمارویه هدیه میفرستادند. مثلا از خراسان درختان زرد آلومی رسیده بود که پیوند بادام داشت. در این باغ برجی از چوب ساج بود و اطراف آن را مانند قفس سوراخ کرده رنگ آمیزی نموده بودند، زمین این برج سنگفرش بود و جوی های آب از میان آن میگذشت و بیابان میآمد، پرندگان خوش آواز خوش رنگ مانند قمری و امثال آن در این برج جاداشند که در وسط برج از آب جویها می نوشیدند و شستشو میکردند. در توی دیوارهای برج برای پرندگان قوطیهای بجای لانه ساخته بودند تا پرندگان در آن تخم بگذارند و جوجه

دریاورند و درون لانه‌ها چوبهائی بود که پرندگان روی آن میشدستند و چه چه میزدند. در خود باغ طاوسها و بوقلمون‌ها و مرغان دیگری با آزادی میخرا میدند.

خمارویه در منزل خود طالار زیبایی بنام بیت‌الذهب بنا کرد و تمام سقف و دیوارهای آنرا بالاچورد و طلا تزیین نمود و تصویر خودش و زنیهایش و سازندگان و نوازندگان را با چوب برجسته روی دیوارهای آن اتاق قرارداد و بر سر آن تصویرها تاجهای جواهر نشان از زرناز گزارد. دیگر از چیزهای عجیب این اتاق یکی هم شترهای جواهر نشان بود که در گوششان زنگهائی دیده میشد و زنگهارا بدیوار میخ کوب کرده بودند و شترهای مرصع را بطوری زنگ زده بودند که هر بیننده را خیره میساخت و مختصر کلام آنکه خانه مزبور از ساختمانهای شکفت دنیا بشمار میآید. خمارویه در این باغ حوضی از زیبق ساخته بود و تفصیل ساختن آن حوض زیبق چنان است که وی پیش پزشک خود از کم خوابی شکوه کرد، پزشک گفت برای رفع بی خوابی باید نورا هشت و مال بدهند خمارویه در پاسخ گفت دوست ندارم کسی دست به تنم بزند پزشک که این را شنید بنخمارویه اظهار داشت که در آن صورت باید دریاچه‌ای از زیبق تهیه کنی و در روی آن بخوابی. این دریاچه پنجاه ذرع در پنجاه ذرع بود و تمام آنرا با زیبق پر کرده بودند و البته مبالغه گزافی برای این کار صرف شد. در اطراف دریاچه میله‌هائی از نقره ساختند و در میله‌ها طنابهای ابریشمی محکم با حلقه‌های نقره آویختند و توشکی از چرم تهیه کردند و همینکه موقع خواب خمارویه میرسید توی آن توشک را پر از باد میکردند و آنرا با طناب به میله‌ها می‌بستند و روی زیبق می‌انداختند و بستر مزبور با تکان زیبق آهسته آهسته حرکت مینمود و بطوری که مفریزی مینویسد تا آن زمان هیچ پادشاهی چنان بستر و اتاقی برای خود نساخته بود و همینکه نور ماه بزینق میتابید مثل آن میشد که دریاچه پر از الماس درخشان شده است.

خلفای فاطمی علاوه بر جامع ازهر کاخهای مجللی در قاهره

بنا کردند که از آن جمله کاخ شرقی و غربی میباشد و تنها برای

ساختمان فاطمیان

ساختن کاخ غربی دو میلیون دینار مصرف شد. همینقسمت قصر-

های عالی دیگری بنا کردند که آنرا دار (خانه) میخواندند مانند دار الدیباچ و دار الفطره و مانند آن که برای ساختن هر يك مبالغ بسیاری خرج شده بود و همینکه تمدن و ثروت مصر در دوره فاطمیان فزونی یافت علاوه بر ساختن کاخ‌ها گردش گاه‌ها و منظره‌های (چشم‌انداز) دلکش در کرانه رود نیل بنا کردند از آن جمله منظره‌های جامع از هر منظره لؤلؤ در کنار خلیج، منظره غزاله در پهلوی آن منظره السكره، منظره الدکه، منظره المقس، منظره التاج، منظره باب الفتوح، منظره البعل، منظره دارالملک و غیره که هر يك شاهکاری از زیبایی و استحکام بود. یکی از خلفای فاطمی بنام الامر با حکام الله محبوبه‌ای داشت که از زنان صحرا گرد چادر نشین بود و برای آن زن چادر نشین کاخی بسیار عالی بشکل هودج ساخته آنرا کاخ هودج اسم گزارد.

خلفای فاطمی در کاخ‌ها و عمارات سلطنتی انواع تزیینات و تجملات بکار میبردند بقسمی که تفسن‌های آنان از يك فرهنگ و تمدن عالی حکایت میکند. مثلاً در منظره برکه الحبش ساختمانی از چوب رنگ و روغن زده وجود داشت که بر دیواره‌های آن صورت شاعران و مکان آنان نقاشی شده بود و بالای سر شاعر (تصویر شاعر) اشعاری که در وصف آن منظره گفته بود نوشته بودند و کنار آن تاقچه کوچک طلاکاری قرار داشت. معمولاً خلیفه بآن ساختمان می‌آمد و آن اشعار را میخواند و دستور میداد و در هر طاقچه يك کیسه سربه مهر محتوی پنجاه دینار بگذارند و همینکه خلیفه اشعار را میخواند از منظره خارج میشد و شاعر می‌آمد و صلوة خود را بر میداشت و میرفت و این نوع تجملات برای کمترین پادشاهی فراهم میگشت.

همینکه فرمانروائی مصر بایوبیان (کرد) رسید عماراتی
ساختمانهای ایوبیان
 ساختند که مهم‌ترین آن در سلطان صلاح‌الدین ایوبی در قاهره
 و **ممالک**
 میباشد و سلطان آنرا ازیم گزند شیعیان بنا کرده در آنجا
 اقامت نمود و تا کنون قلعه مزبور باقی مانده است.

و هر چه تابعان در مصر از ساختمانهای اسلامی موجود است بیشتر از آن سلاطین مشهوره ممالک میباشد بخصوص مسجدهای موجود مصر مانند جامع سلطان حسن

و جامع المؤید و جامع قایت بای و جامع قلاوون و غیره از بناهای آن پادشاهان است. دیگر از آثار آن سلاطین گورستان خلیفه‌ها (قبور الخلفاء) است که گرچه با اسم خلفاء شهرت یافته ولی متعلق بسلاطین ممالیک می‌باشد. این سلاطین کاخهای بسیاری ساخته‌اند و در تزیین و آرایش آن از خلفاء تقلید نموده‌اند. غالب آن کاخ‌ها فعلا ویران شده و مهمترین آن بنام کاخ یابغا مشهور بود و در سال ۷۳۸ هجری بامر الملك الناصر محمد بن قلاوون برای مسکن امیر یلبغا ساخته شد. کاخ مزبور و بروی قلعه و در محل مدرسه سلطان حسن قرار داشت. و دیگر از ساختمانهای آنان برج اشرف خلیل بن قلاوون می‌باشد این ساختمان بر تمام «جیزه» مشرف بود و گنبد بزرگی داشت که بر ستونهای بلندی استوار شده بود و تصویر تمام امیران و بزرگان آن روز در آن برج دیده می‌شد و سلطان برای تفریح و تماشای منظره در آنجا جلوس می‌کرد (۱).

واضح است که ساختن این کاخ‌ها و گردش گاه‌ها و مسجدها

ثروت و آن پروری و آسایش

واحدت شهرهای تازه بواسطه ثروت سرشار و پول‌های فراوانی بود که از اطراف می‌آمد و در بیت المال جمع میشد

و بطوری که در قسمت مربوط بنظامات اجتماعی گفتیم از بیت المال میان طبقات مختلف تقسیم می‌گشت. باینقسم که در درجه اول خود خلیفه بیش از هر کس عایدی داشت زیرا همه پولها بنام او جمع میشد و بدست او می‌رسید. پس از خلیفه وزیران، کاتبان (منشیان دولتی)، والیان، بنی‌هاشم، اتباع بنی‌هاشم، بازرگانان و غیره از آن پول استفاده می‌کردند و اینک نمونه‌ای از آن:

۱ - جرجی زیدان بواسطه عدم اطلاع با هر چه، از ساختمانهای مهم و معظم اسلامی ایران که از شاهکارهای معماری جهان می‌باشد نامی نبرده است، در صورتی که پادشاهان دیلمی، پادشاهان غزنوی پادشاهان سلجوقی و خوارزمشاهی و حتی سلاطین مغول و تیموریان و پادشاهان صفوی بدست استادان زبردست ایرانی در نقاط مختلف این کشور هنر پرور (ایران) بناهایی بر پا کرده‌اند که نام ایرانی رادر سراسر دنیا بلند ساخته است. برای نمونه بنام امیر عضدالدوله دیلمی، بیمارستانها و مدارس خواجه نظام الملك، جامع عتیق اصفهان مدرسه و مسجد گوهر شاد خانم، شهر سلطانیه و مقبره خدا بنده در نزدیکی زنجان عمارات و ابنیه و مساجد عظیم اصفهان و غیره و غیره می‌باشد که در این مختصر تفصیل آن گنجایش ندارد، مترجم.

ثروت خلیفه و خانواده اش

چون خلیفه فرمانروای تام الاختیار ممالک اسلامی بود چنانکه گفتیم کلیه درآمدها بدست او میرسید طبعاً از همه مردم متمول تر میشد ولی همینکه خلفاء برای خود وزیر معین کردند ثروت بدست وزیران افتاد تا آنجا که باره ای از خلفاء از دست وزیران بروز گدائی افتادند (در جلد دوم این کتاب شرح داده شد) اصول ثروت بیت المال باید صرف مصالح عمومی بشود و خلفاء می بایستی از بیت المال مخصوص خود بذل و بخشش کنند ولی خلفاء بطور دلخواه اموال بیت المال عمومی را مصرف مینمودند و بهر کس هر چه میخواستند میدادند و عذرشان این بود که آن مخارج برای مصالح عمومی مملکت صرف میشود و تدریجاً کار بجائی رسید که مخارج عیاشی و خوشگذرانی خلفاء هم از بیت المال عمومی تأدیه میگردد و با اینوصف مبالغ زیادی در خزانه میماند. در جلد دوم این کتاب موجودی نقدی و املاک خالصه بعضی از خلفاء عباسی (منصور، مهدی، معتصم، مستکفی، مستعین و غیره) را شرح دادیم و ثروت هنگفت مادران آنها بخصوص ثروت خیزدان مادر هر و ن و دارائی قبیحه مادر معتز و غیره را قلمداد نمودیم و اکنون آنرا تکرار نمی کنیم و فقط برای نمونه صورت ارقام ریز ثروت یکی از خلفای عباسی را (المکتفی) بطور نمونه میگوئیم همینکه المکتفی مرد دارائی شخصی وی بقرار زیر بود:

- | | |
|---|------------------|
| ۱- پول نقد از روسیم و ظروف طلا و نقره | ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ دینار |
| ۲- فرش (قالی و قالیچه و امثال آن) بقیمت | ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ |
| ۳- اسلحه و امانت و غلام و کنیز بقیمت | ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ |
| ۴- باغ و مزرعه و مستقالات بقیمت | ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ |
| ۵- جواهر و عطریات و امثال آن بقیمت | ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ |

جمع کل ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دینار

در جلد دوم این کتاب شرح دادیم که چگونه وزیران ثروت مند
 ثروت رجال دولتی میشدند و مقدار ثروت حسن بن فرات، مازدانی، ابن کلس، افضل،
 و سایرین . ابن شهید را ذکر نمودیم و اینک نمونه های دیگر را
 مینویسیم .

نخستین دسته از وزیران متمول دوره عباسی برمکیان میباشند که در زمان هرون
 ثروت هنگفت و تیولها و خالصه های بسیاری را متصرف شدند تا آنجا که عایدات یحیی
 و پسرش جعفر در سال به بیست میلیون رسید و پس از اینکه هرون آنان را از پا در آورد
 و اموال آنها را مصادره نمود علاوه بر خانه ها و مزرعه ها و املاک و ائات و غیره مبلغ
 ۳۰/۶۷۶/۰۰۰ دینار نقد از اموال آنان بدست آمد . همانطور که وزیران بغداد مردم را
 میچاپیدند و ثروت بهم میزدند کاتبان (منشیان دولتی) مصر نیز از آن راه استفاده
 میکردند، خانواده مازدانی در مصر از همان کاتبانی هستند که فرد فردشان دارای ثروت
 بی حساب گشتند . مثلاً عایدی سالانه محمد بن علی مازدانی (کاتب) سالی چهار صد هزار
 دینار بود و بهای املاک وی در مصر و شام بسه میلیون دینار میرسید و علاوه بر آن مقدار
 زیادی ائات و فرش و جواهر و اشیاء قیمتی داشتند و مقدار زیادی با اتباع خود می بخشیدند.
 با این همه ثروت آنان در برابر ثروت برمکیان بسیار اندک مینمود. دیگر از خانواده
 های متمول مصر که از راه نویسندگی (کاتب دولتی) متمول شدند خاندان مغربی
 و کشامی و امثال آنان بودند .

والیان و امیران بخصوص آنانی که اختیارات بسیار داشتند اموال هنگفتی بدست
 میآوردند، زیرا جمع آوری مالیات با آنان بود و هر چه میخواستند از مردم میگرفتند
 و هر نوع میل داشتند بر مردم تحمیل میکردند. اینان پس از پیداشدن وزیران (از آغاز
 سلطنت امویان) دارای ثروت گزاف گشتند و چنانکه مقریزی می نویسد پس از مرگ
 عمرو عاص والی مصر هفتاد بهار دینار طلا از وی باقی ماند (۱) و عایدی خالد قسری والی

۱ - راجع باوزان و مقادیر مندرج در این فصل پس از مراجعه بسالنامه های مصری و فرهنگها چنین
 معلوم شد که بهار برابر با ۱۵۰ کیلو و قنطار مساوی با صد رطل و رطل قدری از نیم کیلو کمتر است
 یعنی یک رطل یا یک پوند ۴۵۴ گرام میباشد. مترجم

عراق بسالی سیزده میلیون درهم رسید . در زمان عباسیان ثروت والیان و امیران افزون گشت . موقعیکه ایرانیان بفکر استقلال میافتادند ثروت زیادتری میاندوختند ، مثلاً پس از مرگ یعقوب بن لیث صفاری پنجاه میلیون درهم و چهار میلیون دینار پول نقد در خزانه وی موجود بود . همینقسم ثروت سلاطین (ممالیک) مصر و رجال دولتی آنها که به مبالغ گزاف میرسید بقسمی که جواهرات و زر و زیور آنها را بارطل و قنطار و صندوق وزن میکردند . مثلاً از امیر سیف الدین تنگزشوشتری جواهرات و زر و زیورهای ذیل پس از مرگ او باقی ماند :

۱- زمرد و یاقوت ۱۹ رطل :

۲- جواهر سواره و پیاده و نگینهای الماس شش صندوق .

۳- مروارید درشت کرد بوزن يك درهم تا يك مثقال ۱۲۵۰ دانه .

۴- طلا ۲۴۰۰۰۰ مثقال .

۵- نقره ده میلیون درهم .

۶- زیور آلات طلا (گوشواره - دستبند - گردن بند و غیره) چهار قنطار .

مصری .

۶- ظروف نقره شش قنطار مصری .

۸- پول نقد ۱۲۰۰۰۰۰ دینار .

و اگر تر که يك امیر مسلمان این مقدار باشد البته تر که خلفاء و سلاطین اسلام

خیلی بیش از اینها بوده است .

حاشیه نشینان و ملازمان خلفاء (ادیبان ، شاعران ، سازندگان ، بازرگانان

درباری و امثال آنان) چنانکه پیش گفتیم هر کدام ثروتهای زیادی پیدا میکردند ، مثلاً

تر که نقدی ابراهیم موصلی آوازه خوان و ساز زن هرون ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم بود

و در جلد دوم این کتاب در قسمت حقوق و مستمری دولتیان حقوق نقدی و جنسی

جبرائیل بن بختیشوع پزشک هرون را ذکر نمودیم .

نتایج ثروت

این طبیعی بشر است که هر گاه دستش باز شد و پول زیادی بدست آورد زندگانی خود را توسعه میدهد و در خوراك و نوشابه و پوشاك و فرش و تجمل تفنن میکند و برای شهرت طلبی شاعران و ادیبان را بخود نزدیک میسازد و آنان را مطیع خویش میکند و چنانکه امروز مردمان بانقوذ پول دار نامه نگاران را با پول رام میکنند همینکه شخص متمول پوشاك و خوراك خود را بعد کمال رسانید بفکر چیزهایی میافتد که برای او (برای شخص متمول) لذت معنوی دارد یعنی جواهر و ملك و خدم و حشم گرد میآورد، رجال متمول دوره تمدن اسلام هم مانند دیگران پس از بدست آوردن ثروت بیکران درصدد بر آمدند از لذت‌های مادی و معنوی بمقدار ممکن استفاده ببرند یعنی خوب بخورند و خوب بنوشند و خوب بپوشند و با تجمل هر چه تمامتر زندگی کنند و اینک بهره‌مندی آنان را از آن لذات مادی و معنوی در هفت قسمت ذکر میکنیم از اینقرار :

گفتیم که خوراك عربها پیش از اسلام بسیار ساده بود اما همینکه با بزرگان بایگانگان بخصوص با ایرانیان آشنا گشتند خوراك‌های گوناگون ترتیب دادند. عربها نه فقط اداره مملکت را از ایرانیان تقلید کردند بلکه قسمت عمده تمدن خود را از ایرانیان آموختند، مثلاً هر گاه عربها میخواستند جشنی (عروسی، ختنه سوزانی، مهمانی) برپا سازند از ایرانیان مراسم و ترتیب آنرا جویا میشدند و از آنها پیروی میکردند و البته این عملیات از زمان بنی امیه آغاز گشت، چون صحابه پیغمبر (اکرم) بخلفای راشدین تاسی نموده از تجمل و تفنن دوری می‌جستند بخصوص که طبعاً بدوی و صحراگرد بودند و از تجملات شهری خوششان نمیآمد. میلا ابو موسی اشعری تازنده بود گوشت مرغ نمیبخورد زیرا عربها گوشت مرغ نمیبخوردند. بطور کلی عربهای صدر اسلام مانند گیاه خواران امروز از افراط در گوشت احتراز داشتند، عمر میگفت کسی که مرتب شب و روز گوشت بخورد

مانند کسی است که بامداد و شام باده بنوشد. ولی امویان مقید بودند که از تمام لذت بهره مند شوند و لذا در زندگانی از بزرگان ایران تقلید نمودند. امیران عراق (در زمان بنی امیه) مانند خلفاء از زندگانی تجملی ایرانیان تقلید میکردند ولی گاه هم طبیعت صحرا نشینی آنها غلبه میکرد و بهمان رسوم و عادات بیابانگردی خویش باز میگشتند. میگویند حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق موقعی میخواهست برای ختنه سوران یکی از پسرهای خود جشنی بگیرد و مهمانی بدهد لذا یکی از دهگانان (مالکین) ایرانی را خواسته گفت بزرگترین جشن و مهمانی که در عمر خود دیده ای برای من بگو، گفت ای امیر یکی از مرزبانان کسری جشنی گرفت که من در آن جشن بودم، خوانچه های خوراک این مهمانی از نقره و بشقابهایش طلا بود و چهار کنیز آن خوان را می آوردند و چهار نفر سر آن نشسته غذا میخوردند و همینکه از سر غذا برمیخاستند کنیزان و بشقابها و خوانها را بچهار مهمان میدادند، حجاج که این را شنید طبیعت ساده صحرا نشینی خود را بیاد آورده گفت. ای غلام برو چند شتر بکش و بعات خودمان مردم را غذا بده.

با این همه سیل تمدن و تجمل و خوی صحراگردی را از سراسر اعراب بیرون برد و آنرا به تجملات شهر نشینان معتاد ساخت و مردمی که در صدر اسلام کافور را نمک بی مزه و برنج را خوراک مسموم و نان لواش را کاغذ می پنداشتند پس از خوردن عقرب و سوسک و کرک شتر مخلوط با خون شتر (علیز) و نانی که با آرد جو و مو و پشم و سبوس مخلوط شده بود یکمرتبه بقدری در خوراک تجمل و تفنن کردند که از بزرگان ایران و روم نیز جلو افتادند و از گوشت های چرنده و پرنده و چاشنی ها و ترشی ها و ادویه ها خوراک های متنوع لذیذ تهیه کردند. خلفاء و بزرگان عباسی (هاشمیان) همینکه سر سفره می نشستند بزشکان بالای سر آنها می ایستادند و در زمستان ظرفهایی پر از ادویه ها و شربت های اشتها آور و گرمی بخش بدست گرفته وسط غذا بخلفاء تقدیم میداشتند تا بیشتر سر اشتها بیابند و گرم شوند و در تابستان